



برگی از گذشته

ایرج افشار

دیدار از بنای فخیم و استوار سازمان اسناد ملی ایران، موجب شد که به یاد وضع گذشته اسناد مربوط به تاریخ کشورمان افتادم و گذشته را از نظر گذراندم، یعنی مراحلی را که طی شده است تا بدین پایه رسیده است. در نشست نخست جمعی از مجموعه‌های مناسبات بینیان، چون «التوسل الی القاسم» و «عنه الکتبه» از پیش نظرم گذشت تا اسفینیه الانشائی میرزا محمد نائینی و مناسبات فریدون بک، پیش خود ندیشیدم که از فریب و احکام و مثالها و مسورهاها و نسانهای پادشاهان و حکام و وزیران بیطین چیزی نمانده است مگر اندک. حتی یک ورق عم از این قبیل نوشته‌ها که مربوط به عصر غزنوی و سلجوقی باشد در دست نداریم. از دوره ایلخانان هم، تعداد او را نمی‌دانم که از آن قبیل در دست باشد و از گذراندن حوادث روزگار در امان مانده باشد. از شمار انگشتان دو دست منجاوز نیست.

یادم آمد، روزی که به دعوت دکتر محسن صبا به عضویت کمیسیون «ایجاد مرکز بایگانی ملی» دعوت شدم (از سال ۱۳۳۸). او، رئیس کتابخانه دستکده - تنوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران بود و من عضو آنجا بودم. از سفری بازگشته بود که به دعوت یونسکو، به پاریس رفته بود و در آنجا تصمیم گرفته شده بود که یونسکو، مملکتهایی را که مرکز اسناد (آرشیو) ندارند متوجه کند که می‌باید برای حفظ آثار تمدن بشری، اسناد و اوراق گذشتگان را گردآوری کرد و در اختیار محققان و مورخان قرار داد. به من گفت: «کمیسیون ملی یونسکو در ایران، این تصمیم یونسکو را استنفا کرده و فراموش شده است کمیونی به این کار بپردازد و معلوم کند که چه باید کرد و من اسم شما را برای شرکت در این کمیسیون داده‌ام و از شما دعوت رسمی خواهد شد. شاید سستی آن بود که من در مجلات و نشریات آن روزگار، اسناد و مدارک قدیمی را که می‌یافتم چاپ می‌کردم و برای کتابخانه هم، مجموعه‌های سندی می‌خریدم. از جمله مجموعه‌های نفیسی که متعلق به عبدالحمین هژیر بود پس از کشته شدن و متفرق شدن کتابخانه اش، از کتبفروشی مرحوم سیو حی خریداری کردم.

دعوتنامه کمیسیون ملی از این بابت که نخستین اقدام رسمی بود در ایران که برای «ایجاد مرکز بایگانی ملی» برداشته شده است. اعضای این کمیسیون تا آنجا که به خاطر دزم و انشا، اله اشتباه نیست. و همه منتخب شخص دکتر محسن صبا بودند، عبارت بودند از: الهیار صالح (که در آن اوقات از مساعل دولتی برکناری گرفته بود و هر دعوت و اشتغالی را نمی‌پذیرفت)، میرد حسین شهبهانی به مناسبت آنکه مجموعه دار و خط‌شناس و قاضی بود (مستشار دیوان کشور و معاون وزارت دادگستری و استاندار و در آن اوقات بازنشسته بود)، عبدالحمین مفتاح از اعضای عالی رتبه وزارت امور خارجه، دکتر مهدی بیانی رئیس کتابخانه ملی، محمدتقی دانش‌پژوه نسخه‌ناس نس، دکتر اصغر مهدوی استاد دانشگاه و دارنده مجموعه اسناد خاندان امین الضرب، محمدرضا فرهاد معتمد از اعضای وزارت امور خارجه که دو مجموعه خوب از اسناد مربوط به میرزا حسین خان متیراندوئه طبع کرده بود و در گردآوری اوراق و اسناد قدیمی مخصوصاً آنچه مربوط به جدش فرهاد میرزا معتمدالدوله بود، کوشش می‌کرد و داماد تجسس بود که از کوچه و بازار انگوبه اسناد را به چنگ آورد. شاید یکی دو نفر دیگر هم بوده‌اند که به یاد نمی‌آورم و شاید در گزارشهای ماهانه یونسکو که چاپ می‌شد موضوع منعکس شده باشد.

دکتر محسن مینا چون تحصیلات خود را در رشته آرشئو در مدرسه مشهور «سارس» (پاریس) گذرانده بود و پیش از آن هم کوششهایی برای بایگانی کرده بود از جمله چندین سال آن موضوع را درس گفته و نخستین کتاب رایه نام «اصول بایگانی» در سال ۱۳۲۷ (یک سال قبل از آن تجمع) چاپ کرده بود. مسئولیت اداره این کمیسیون جدیداً تأسیس را عهده‌دار بود. جلسه نخستین به مذاکرات اصولی و کلی نسبت به ضرورت امر سابق آن در کشورهای دیگر نظر جدید یونسکو با گزارشی که دکتر عباس سرخود داد، آغاز شد و بالاخره نظر عموم بر آن قرار گرفت که می‌باید لایحه‌ای تهیه و به دولت ارائه کرد تا مسئله جنبه رسمی و جدی بگیرد.

در همان جلسه آقای عبدالحسین مفتاح مقدم شد و طرحی تهیه کند و به جلسه بعدی ببرد. او به نامه دو هفته طرح خود را آماده ساخت، زیرا ما دانشت مورخ ۲۸ دی ۱۳۳۸ برای انبیا صالح فرستاده بود که هم اکنون در اختیار من است. مرحوم صالح که از خداوندان نظم و ترتیب بود آن طرح را که «طرح لایحه قانون بایگانی کل کشور» نام یافته بود مرا حفظ کرده و اصلاحاتی در آن وارد کرده بود.

طرح مذکور را آنجا که به خاطر دارم در دو سه جلسه بعدی مورد رسیدگی ماده به ماده قرار گرفت و سرانجام ظهراً از طرف کمیسیون ملی یونسکو و از طریق وزارت فرهنگ به دولت ارسال گردید.

پس از آن، تا آنجا که حافظه‌م یاری می‌کند یک بار رسون پرویری که در دولت اسدالله علم سمت معاونت داشت از من خواست بری همان لایحه به دیدارش بروم. سببش آن بود که طرح مربوط به بایگانی کل کشور را رسیدگی می‌کردند. وی می‌خواست از ترتیبات و سوابق امر اطلاعاتی به دست بیاورد. یعنی همان لایحه‌ای که نسخه‌ای از عکس آن در حیات من است و در اوراق اللیبار صالح برجای مانده است.

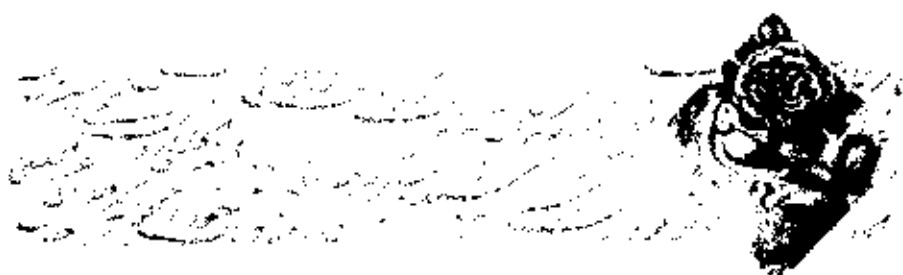
بالاخره قانون در سال ۱۳۴۹، تصویب گذشت و نخستین گامها با سرعت به همت دانشزانه «سروس» پرهام که به ریاست آنجا انتخاب شده بود برداشته شد. از نخستین اقدامهای او شرکت سازمان اسناد ملی در کنفرانسهای بین‌المللی آرشئو (ICA) بود. ظاهراً نخستین بار که ایران شرکت کرد، در دهلی بود که بنده هم سعادت مشارکت در آن داشته‌ام.

از کارهای مشترکی که توسط سازمان اسناد ملی و «کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران» انجام شد، عقد قرارداد بود برای حکم‌برداری از وقفنامه‌ها و اسناد او قافی مهم که در ولایات پراکنده بود. نخستین اقدام در این زمینه سفری بود که با مخاطب داری سازمان مذکور پیش آمد و در مصحبتی دکتر منوچهر ستوده و رضائقی که سمت معاونت سازمان را داشت به گرگان، گنبد، شاهرود، بسطام، دامغان و سمنان رفتم و از اسناد و اوراق تاریخی که در ادارات او قاف به دستمان افتاد عکس برداشتیم و یک نسخه از آنها به صورت عکس در اختیار سازمان اسناد ملی فرستاده شد.

در سال ۱۳۴۲ که در دانشگاه هاروارد آمریکا به فهرست نگاری مشغول بودم، چون اثری از فعالیتهای گذشته مشهود نمی‌دیدم به مناسبت حیر و گذاری اسناد بازمانده از سید جمال‌الدین اسدآبادی که توسط دوستم، دکتر اصغر مهدوی به کتابخانه مجلس داده شده بود، مقاله‌ای تحت عنوان «دیوان اسناد نوشته‌م و به همین مراتب و جریانات اشرافی کردم و آن را در مجله بنما (شماره ۱۲ اسفند ۱۳۴۲) به چاپ رسانیدم. اختیار نام دیوان اسناد در قبال دیوان محاسبات و دیوان کشور بود. در آن نوشته جگونی از میان رفتن اسناد و اوراق گذشته را بر شمردم. عکس آن مقاله را هم تقدیم می‌دارم که اگر مناسبت در رد تجدید کنید ایندگان بدانند وضع اسناد به چه صورت بوده است.

مقاله دیگری هم تحت عنوان «اسناد تاریخی ایران» نوشته‌ام که تاریخچه‌ای است از آنچه بر اسناد متصرف وارد شده است (مجله آینده سال ۷، ۱۳۶۰، ص ۵۸۷، ۵۷۵). مخصوصاً در آن کوشیده شده است که همه کارهایی که تا آن تاریخ در قلمرو اسناد مربوط به ایران انجام شده بود، مورد معرفی قرار گیرد. هم تاریخچه است و هم کتابشناسی.





بیرغما

شماره مسلسل ۱۸۸

| | | |
|--------------|---------------|-------------|
| شماره نوزدهم | اسفندماه ۱۳۳۲ | سال شانزدهم |
| ایرج افشار | | |

دیوان اسناد

در یکی از طبرنامه‌ها دیدم که بمناسبت تصویر اسناد مربوط به سید جمال‌الدین افغانی، توسط دکتر اسفندیاری به کتابخانه مجلس شورای ملی، در مجلس گفته‌اند که باید «باینگانی ملی» تشکیل شود تا اسناد از نیستی و نابودی در امان بماند. این فکری است که هر چند یک بار بیجا می‌آید و بدون اینکه کاری در این باب بشود فراموش می‌شود. چند سال پیش سازمان بین‌المللی بوسکوویه کمیون ملی در ایران پیشنهاد کرد که کمیته باینگانی تشکیل شود تا این کمیته بتواند فکر ایجاد دیوان اسناد را در ایران پخته کند و در وضع قانون آن بکوشد. همین ملاحظه کمیته تشکیل شد و دکتر حسن صبا با همکاری مردانی بسیرودلسوز چون اللهیار صالح و مرحوم سید حسین شهشایی و عبدالحسین مفتاح مواد قانونی را تهیه کردند... نیز تقریباً دو سال پیش یکی از مؤسسات دولتی منتخب به هیئت وزیری لایحه‌ای تهیه کرد

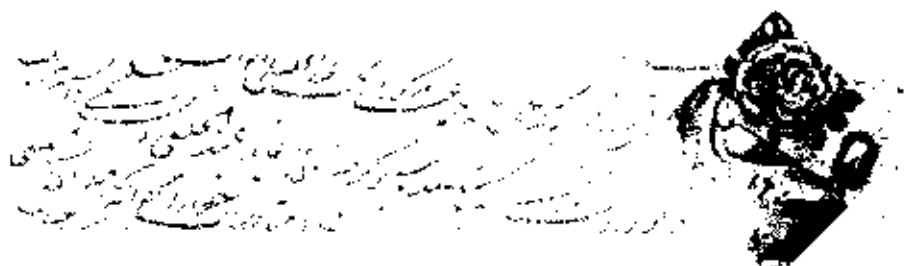
که بی هیچ اثری در میان خروارها اوراق مدفون شد.

دکتر ابرج ایمن که درین باب علاقه و شوق بسیار دارد می گفت که جمیع اوراق و اسناد عهد قاجاری که در «اطلاق اسناد» وزارت مالیه بود در وزارت «موقوف به خرابگاه» قرار داشت در شرف انهدام و کم شدن است. و از قول «مطلبین» یکی از دستگامهای وزارت مالیه نقل می کرد در چند گاه پیش که عنایت خوابگاه را بران کردند شبانه فله ها را بمنه ندیفما گران بر آن داشتند تا جمیع اوراق و دفاتر گرانقدر و تاریخی اطلاق اسناد را بمنه بیرون ریختند و البته قسه های قدیمی و زینتی را بردند (یعنی عملاً از آنها خبری نیست). ضابط اطلاق اسناد چون برین واقعه آگاه می شود سراسیمه خود را به وزارتخانه می رساند و موفق می شود که برای حفظ آن اوراق و اسناد کمأخذ تاریخ و تحقیق است آنها را به حتام کهنومر طوبی منتقل کند. این اسناد منها در آن حسام دخسه گور نمی ماند تا اینکه درین سالهای اخیر مقداری از آنها از میان می رود و بقیه را یکی از زیرزمینها منتقل می کنند. ابرج ایمن که در این معادله جدید وزارت آنها نائل شده است، می گفت یکی از دفترچه ها را که برداشتم صورت رسمی جواهرانی بود که ناصرالدینشاه در یکی از اسفار خود در فرنگ یکیش بخش کرده بوده است!

بی توجهی ما به سند حدیث قدیمی است، و راه امروز می بایستی خزینهای مالمال از مال و توفیق و منشور و دستخط و فضامه و فرمان و روزنامه (یعنی قدیمی آن) داشته باشیم که هر يك از آنها صحیح ترین و اصیل ترین اسناد تاریخی و فایده ایران و افکار پدران ما بود.

مقدار مختصری از اسناد قدیمی ما که بجای مانده است خود حکایت از اهمیت آنها دارد. و من باب مثال می توان گفت که «التوسل الی التوسل» و «مئة الکتبه» و «کتابت خواجه رشیدالدین فضل الله طیب و شرفنامه خواجه عبدالله مروارید» و نامه های رشیدالدین و طوائف چند آن با اهمیت است که تریخ بعینی و تریخ بیغنی و عالم آرای عباسی و دیگر کتبی که در احوال و آثار سلاطین نوشته اند.

از اسناد قدیم آنها بدست ما رسیده است که بصورت مجموعه جمع آوری شده بوده است. مانند همین کتب مذکور در فوق و متأسفانه از اصل فرامین و مشایخ عمر





غزنی و سلجوقی و بیش از آن چیزی که چیز باشد بجای آمده است - عین اسناد و مدارکی که اکنون بطور پراکنده در دست است بیشتر از آن دوره‌های تیموری و آق‌قویونلو بیعت است و مجموعه‌هایی چند از اسناد مربوط به آق‌قویونلو و قرقه قرینلو و سموی تاکنون توسط متخصصان به‌دست رسیده است .

اما از عصر قاجاری اسناد بسیار زیادی در خانوادها و مؤسسات دولتی به‌دست آمده که باید هر چه زودتر در نگاهداشت آنها اقدام مؤثر بشود - در هر حال از این نوشته‌های عصر قاجاری (متنلود سفرنامه، کتابچه، راپرت، روزنامه) و عینی مخصوص فرامین و منشایر و دوله‌سواد و ضبط احکام جنابان فواید تاریخی و نکات اجتماعی متدرج است که همه را باید از گذشته‌های نامطمئن دولتی و سندوقخانه‌های فراموش‌شده شخصی بدر آورد و در اختیار دیوان اسناد فراروداد تا محققان و مورخان بتوانند به‌استفاده آنها و تحقیق در آنها بپردازند .

مسئله‌ای از دوستان ما که از خانوادها قدیمی و قدیمی‌تر این ارد چنین اوراق را به‌دست آورده‌اند - اما این اوراق برای آنها فقط ارزش مالی دارد و اغلب میل دارند که مشرتی‌دست و دل باز و امریکائی‌مانی پیدا شود و این ورق پوست‌های کتیف را بحدود ناز شرتیکت و کتافش‌های بی‌بافت زبراشایدواند و بسرعه امریکا بفرستد آنها برایشان حنارت کرده است که امریکایی در نه‌ای چنین نوشته‌های کج و کوله و درهم برهم مبهمی نکالتن میبردازد که می‌توان با آن پولی اطلاق پذیرائی را با طرائف چین و طرائف فرانک و پرده‌های نقاشی بدکلمه و آراست و می‌گوید که چون دانشگاه ملهران یا کتابخانه معاصر نمی‌تواند چنان مبلفی را برای قیمت اوراقی که متعلق به ملت ایران است بپردازد تا کزیر (۱) آن اوراق را در چندان‌هایی خود میگذاردند .

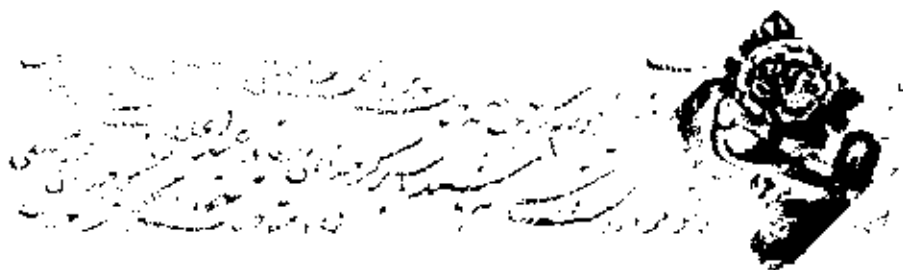
۱- جای نامی است که مردمی از طایفه‌های خاور بیدارست و برامند - هر دو معنی دارند و در ایران بسیار خود قائلین توانسته است تا آنجا که من شده و با حدی دست‌نخورده بکشد - هر دو معنی و گران‌شده‌ی رسم (کتابچه) را از کتابخانه‌های وزارت امور خارجه و مطبوعات گرفته - و در نامه‌های صدرالدین شده به نویسنده‌ی سرودها را به طوچستان و سرنامه‌های بیدارند - و سرنامه‌های بیدارند - طبعی فراموش‌شده است

بفرنگه می برند تا بدست اهلس برسد.

عده‌ای دیگر از دوستان خود عاشق شیفته وین ناب در جمع کردن اوراق قدیمی اند و از نان شب خود می‌کاهند و این ورقهای مزین را می‌خرند و در لای روزنامه و پاکت و نفرا می‌گذازند و در بارچه و کیسه می‌پیچند و چون مار خفته بر سر کنج از آنها حفاظت میکنند و احتیاط و وسواس و گاه غلت یکی از آنها را به دوستی نشان می‌دهند و عاقبت باقتضای طبیعی دنیا ازین جهان خاکین کناره می‌کنند و دستشان از آن خزائن کوتاه میشود و این اوراق که بشون دل و مرادش و تخصص و تجربه جمع شده است مدتها از این گوشه بدان گوشه می‌افتد تا نصیب که باشد و در تقسیم ما ترک به کدام يك از ورته برسد. خصل رحمت کند مرحوم حسین شم‌شاهی را که یکی از این زمره بوده و مفادیری از استاد عصر آق‌قرنلو و صفوی و نادری و قاجاری را جمع کرد. اما هیچ معلوم نیست که در آینده این مجموعه چگونه پراکنده شود مگر آنکه دل‌سوزی و علاقه شخصی اللهیار صالح که وصی اوست این مجموعه دست چین را از پراکندگی نجات بخشد. فی‌زیاد دارم که پس از کشته شدن عبدالصالح هزار کتابخانه‌اش متفرق شد و چند مجموعه اسناد خطی قاجاری که جمع کرده بود بدست یکی از کتاب فروشان افتاد و خداوند خواست که آنها برای کتابخانه دانشگاه حقوق خریدند.

مرحوم دکتر قلم غنی عصری زحمت کفید و هر روز و هر شب بدرخانه درستان رفت و اسناد و مدارک و خطوط مصر قاجاری را جمع آورد و مجموعه‌ای تهیه کرد که نفیس و دیدنی بود. اما اینک در اینجا از دکتر ریچارد فرای، مشرق ابراندوست امریکائی، شنیدم که دانشگاه ییل آنها را خریده است. فی‌زاد کثیر فرای میگفت که دانشگاه مذکور ضمنی هم از اسناد و مدارک را که ممدود فرهاد منعمه داشت اشیاع کرده و این امر البته مربوط به امروز نیست بیش از يك قرن است که کتب و اسناد قدیمی لژ ایران خارج میشود.

صالح بزرگوار که خطا بلوش باد می‌گفت که قبل از جنگه اخیر (اگر اشتباه نکنم) اصل فرمان مشروطیت ایران را در یکی از شهرهای امریکا و در دست مردی امریکائی دیده است. اگر جز این است حق آنست که این سند ملی و تاریخی پر ارزش





برای يك باره در مجلس شورای ملی پلموز قاپران باستان به نمایش گذاشته شود تا آزادگان چشمشان بدان روشن شود.

البته دولت ایران سخت مقصرت و در این مسائل بی خیال و بی مبالان. فکری که بستند همین فکارهاست. هفوفه باز روز روشن این بی مبالانی وضع ناسامان و آشفتنه حرکت از بیابکانیم ای را کد ادارات و مؤسسات دولتی است که اوراق مسلطی بیون کود و سنگ بر روی هم فلنبار شده است و هر چندی باک بار در جرابید میخوانم که بیابکانی اداره نریاک فلان استان با سازمان ترویج منطقه بهمان سوخت و نیز اکس گذارانان گاه به گاه به سوالی باب هایون در میدان از کد افتاده باشد قطعاً ویدماید که کفند و دوسیه و کلاسورهای خاک گرفته را کنار خیابان کود گردانند. چند مسئله آنها را مثل آجری هیچ ترتیب و قاعدهای بر رویه کاری می ریزد تا آنها را به معول مسلمان دولتی دیگری منتقل کنند. صفا ورقش را باد می برد و دیگر کسی رنگ آنها را نمی بیند. مگر آنکه پنبر و حلقوا ارده از دکان بقالی سر گذر بخورد. قسمتی انظم از ناغذ عطاری و بقالی شهر ما از اوراق مسلطی است.

اما اگر دیوانه مانندی با سرسام گرفته ای برای تحقیقات خود بیه یکی از این مراکز مراجعه کنند (مثلاً به بیابکانی) را کد وزارت امور خارجه به قسمت اسناد کتابخانه آن وزارت خانه (یعنی اداره بیرونات) با او آن چنان معامله ای می کنند که با دکتر محمد علی موحد گردانند و او شرح آن ماحرا را به شیوه شیرین خود در مجله احتسای کذاب نوشته و خودنا گفته است که در مراجعه به آرشیو شهر استانبول تمام درهای بسته را بر روی او کشودند و هر چه داشتند و مجاز بود در اختیار او گذارند و کمال مهریانی و مسانددت را در حق او مرعی داشتند تا در مصفیقات خود کامیاب و موفق باشد.

اسناد مسلطی مربوط به ملت ایران است و مدتی که طبق عرف در مرسوم (یا قانون) بر آنها گذشت مینواند مورد استفاده و استناد واقع شود. کما اینکه در جمیع مسالك مترغی و پیش رفته که کارهاشان مطابق عقل و اصول است بهمن ترتیب نسل میشود و هر چند بکبار اسناد قدیمتر را در اختیار علمه قرار میدهند. هم اکنون دولت انگلیس اسناد سال ۱۹۱۲ میلادی را آزاد کرده است و فراموشی را بر ایرانی مشتاق

میتواند با مراجعه به سرگز اسناد، بر مدارك و اوراق مربوط به دوران مشروطه و پس از آن دست بیابد و بنقل معروف « اسرار پشت پرده » را بر روی دایره بریزد و اسرار را هویدا کند و از یادگارهای مشروطه خواهی یاد کند.

هیچ نمیدانم که برای حصول مقصود چه پیشنهادی بدهم. اگر در مورد اسنادی که در دست شماست است استعفا کنم که صاحبان این اوراق و اسناد آنها؛ بمؤسسه‌ای مثل مجلس بدهند این روزها چنین ستم صبر و دست گشاده دیده نمیشود و کم کسی است که چون دکتر اسفندیاری یا شوق وافر و دل شائق اسناد و اوراق خانوادگی خود را در اختیار محققان قرار بدهد و با قسری از آنها؛ تحویل کتابخانه مجلس نماید. ولی راه دیگری هم هست و آن اینست که صاحبان اوراق و اسناد اجازه بدهند تا از روی آنها؛ برای کتابخانه مرکزی دانشگاه عکس و فیلم تهیه شود چنانکه حسین تقی اعزاز، مکتوبات جاس و عنایت مخصوص این اجازه را داد و مقادیری زیاد از مجموعه اسناد گرفتند و عکس برداری شد و امروز برای همگان مورد استفاده است. اما لاگوار این است که غالب صاحبان اسناد تصور میکنند که پس از عکس برداری ارزش مادی اسناد کم میشود و همین ملاجه است که بسیاری از آنها اجازه عکس برداری هم نمیدهند.

در حال فرزندگی ما مردان واقعاً دلوز نباشند ازین گونه کارها در ایران خبری نخواهد بود. جای آنست که از هلی اسفندیاری حکمت و کارهای او (مثل ایجاد کتابخانه ملی و مؤسسه ایران باستان) یاد کنیم و از او کله کنیم که چرا در آن همه میتوان اسناد ایجاد نکرد. اگر امروز این قدم برداشته شده بود کاملاً بیش بودیم.

دوم دیماه ۱۳۳۴ - دانشگاه هاروارد

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

